إِيمانِ كامِل

تصنيف

جامعُ الْمعُقولِ وَالْمنُقولِ، عُمدَةُ الْمُتَكلِّمين وَالمُحَقِّقِين ، الإِمَامُ الْعَلاَّمَةُ

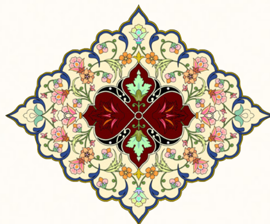
عَبدالعَزيز الفَرهَارِي

قُدِّسَ سِرُّهُ

متوفی اندکی بعد از سال ۱۲۳۹ هـ.ق

به اهتمام

محمد ابراهیم تیموری



چاپ اول

محرم الحرام ۱۴۴۸ هجری قمری

مطابق سرطان ۱۴۰۵ هجری شمسی موافق جون ۲۰۲۶ میلادی



متن آمادهٔ چاپ کتاب را می‌توانید از نشانی‌های ذیل به دست آورید:

جدیدترین PDF کتاب را می توانید با نشان انترنتی (email) ذیل تماس بگیرید:

miteymori@gmail.com

یا از نشانی زیر از برنامهٔ تلگرام اخذ کنید:

https://t.me/RaaheFalaah



و یا با شمارهٔ ذیل در تلفون یا واتس اپ و یا تلگرام در تماس شوید:

۰۰۴۴۷۷۷۶۰۰۳۱۳۷

و یا با شمارهٔ تلفونی ذیل در کابل تماس بگیرید:

امیر محمد: ۰۷۰۰۲۴۳۵۰۱



بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

زندگینامه کوتاه

مختصر زندگینامۀ علامه عبد العزیز فرهاری قُدِّسَ سِرُّهُ
متوفی اندکی بعد از سال ۱۲۳۹ هـ.ق مطابق ۱۸۲۳ م

اسم و نسب:

عبد العزیز بن احمد بن حامد، قریشی، فرهاری. کنیت: ابو عبد الرحمٰن. «فرهار» قریه‌ای در مُلتان است.

ولادت و وفات:

تاریخ تولد علامه فرهاری رحمه الله معلوم نیست. مولانا عبد الحی حسنی رحمه الله در الإعلام بِمَن في تاریخ الهند من الأعلام: ۱۰۱۹/۷ می نویسد: علامه فرهاری رحمه الله در ایام جوانی در سن سی سالگی وفات یافت.

و شیخ محمد موسی روحانی بازی رحمه الله در کتاب بغیة الکامل السامي: ۲۲۸ می نگارد که علامۀ فرهاری رحمه الله اندکی بعد از سال ۱۲۳۹هـ.ق وفات نمود.

تالیفات علامه فرهاری:

در علم تفسیر و متعلّقات آن:

(١) الصمصام في ذم التأويل.

(٢) البحر المحيط.

(٣) السلسبيل.

در حدیث و علوم آن:

(٤) كوثر النبي وزلال حوضه الروي، چاپ سال ١٣٨٣ه.ق

در علم کلام و منطق:

(٥) النبراس في شرح العقائد، عربی، تصنیف سال ١٢٣٩هـ

(٦) سدرة المنتهى.

(٧) مرام الكلام في عقائد الإسلام.

(٨) ایمان کامل، در نظم فارسی (کتاب حاضر)

(٩) رسالة في الرد على الروافض.

(١٠) الناهية عن ذم معاويةؓ. در سال ١٤٢٢ه.ق با تحقيق احمد بن عبد العزيز التويجري از مكتبة غراس كويت چاپ شده است. اسم کتاب در آن طبع چنین بود: الناهية عن طعن أمير المؤمنين معاويةؓ.

(۱۱) الحاشية العزيزية على متن الايساغوجي، در منطق.

در طب:

(۱۲) الإكسير، سه جلد.

(۱۳) الزمرد الأخضر، به عربی، تصنيف سال ۱۲۸۲ ه.ق

(۱۴) الترياق، به عربی، تصنيف سال ۱۲۷۳ ه.ق

(۱۵) العنبر الأشهب، به عربی.

(۱۶) فرهنگ مصطلحات طِبيَّه، به فارسی.

متفرقات:

(۱۷) الياقوت،

(۱۸) العتيق،

(۱۹) معجون الجواهر.

(۲۰) الدر المكنون.

(۲۱) النبطاسا.

(۲۲) الأقيانوس.

(۲۳) اليواقيت في علم المواقيت.

(۲۴) رسالة في الجفر الجامع.

(۲۵) رسالة في سير السماء وتسهيل السيارات.

(۲۶) رسالة في الخسوف.

(۲۷) رسالة في الكسوف.

(۲۸) اللوح المحفوظ.

(۲۹) منتهى الكمال.

(۳۰) السر المكتوم في علم النجوم، مطبوع.

(۳۱) ماغسطن.

(۳۲) اسطرنوميا الصغرى.

(۳۳) اسطرنوميا الكبرى.

(۳۴) جواهر العلوم، کتاب بزرگی که شامل مسائلی از علوم مختلف می‌باشد.

(۳۵) رسالة في إثبات رفع السبابة في التشهد.

(۳۶) مختصر منظوم، به عربی، در مورد رفع السبابة.

بعضی اوصاف و احوال ایشان:

علامه عبد العزیز فرهاری رحمه‌الله مردی زاهد و قانع بود و به اندکِ دنیا بسنده می‌کرد. دائماً به مطالعهٔ کتاب مشغول بود. به رفت‌وآمد با ثروتمندان علاقه‌ای نداشت و نذور آنان را نمی‌پذیرفت. گرایش بسیار شدیدی به پیروی از سنت راستین پیغامبر خدا صلی‌الله علیه‌وسلم داشت و همیشه با بدعات مقابله می‌نمود.

علامه محمد موسی روحانی بازی رحمه‌الله در کتاب بغية الكامل السامي: ص ۲۲۷ دربارهٔ ایشان می‌گوید:

ایشان نه تنها علامه‌ای بزرگ، بلکه امامی بلندمرتبه و صاحب شأنی عظیم بود؛ یگانهٔ روزگار و سلطان قلم و بیان بود. بی‌هیچ تردیدی، نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند بود و بی‌گمان از نوادر و شگفتی‌های زمانه به شمار می‌آمد.

هیهات لا یَأتِی الزَّمَانُ بِمِثْلِهِ ‌ ‌ ‌ إنَّ الزَّمـانَ بِمِثْلِهِ لَبَخِیلُ

ترجمه: هیهات که روزگار همانند او را بیاورد؛

زیرا روزگار در آوردن افرادی مانند او سخت بخیل است.

صبر بسیار بباید پدر پیر فلک را

تا دگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید

علامه بازی رحمه‌الله می‌افزاید:

ایشان شخصیتی فوق‌العاده و کم‌نظیر بود؛ از بزرگان نادری که مانندشان به ندرت یافت می‌شود. چه بسیار علومی که ایشان در آن‌ها مهارت تامه داشت و در آن‌ها صاحب‌نظر بود، و چه بسیار فنونی که در آن‌ها پیشگام و بنیان‌گذار به شمار می‌رفت.

و اگر شخصی سوگند بخورد که در سرزمین پنجاب پاکستان، از زمانی که خداوند این زمین را آفریده و گسترانیده است، کسی همانند ایشان پیدا نشده است، با توجه به آنچه از تاریخ می‌دانیم، سوگندش راست خواهد بود.

ایشان در هر فنی از فنون و هر علمی از علوم کتاب‌هائی تألیف کرد که مایهٔ شگفتی دانشمندان است، وهمچنین بر علوم فراوانی

تسلُّط داشت که هیچ‌یک از هم‌عصرانش آن‌ها را نمی‌شناختند.

علامه فرهاری رحمه‌الله خود تصریح می‌کرد که خداوند این علوم را بدون فراگیری و تحصیل بر او منکشف ساخته است. ازاین‌رو، افزون بر علوم شرعی که در آنها نیز صاحب‌نظر بود، به علوم شگفت و نادری مانند سحر، نجوم، علم اوفاق، علم سیمیا، ریمیا، جفر، طب و غیره آگاهی داشت. ایشان در هر فن و دانشی کتاب هائی تألیف کرده است.

علامه موسی روحانی بازی رحمه‌الله در ادامه می‌گوید:

علامه فرهاری رحمه‌الله در علوم شرعی، از نظر گستردگی دانش و دقت نظر، از مولانا عبدالحی لَکْنَوِی رحمه‌الله تعالی بالاتر بود؛ برعلاوهٔ آنکه در شناخت علوم و فنون نادر نیز بر ایشان تفوُّق داشت. با این حال، آثار مولانا عبدالحی انتشار یافت؛ زیرا خداوند حاکم و نواب دولت حیدرآباد را به خدمت ایشان گماشت، اما چنین فرصتی برای مولانا عبدالعزیز فراهم نشد و در نتیجه بیشتر تألیفات ایشان از بین رفت. البته هنوز برخی از نوشته‌های علامه فرهاری رحمه‌الله به صورت نسخه‌های خطی نزد بعضی از عالِمان این نواحی پیدا می‌شود.

میان علامه فرهاری رح و شیخی به نام مولوی احمد، که از عالِمان دیره‌غازی‌خان بود، منافرت وجود داشت. شیخ احمد نسبت به علامه فرهاری رح حسادت می‌ورزید؛ زیرا می‌دید که با وجود سن

کمِ علامه فرهاری رحمه‌الله طلاب و دانشجویان از هر سو به سمت او روی می‌آورند.

علامه فرهاری رحمه‌الله اندکی پس از سال ۱۲۳۹هجری قمری فوت کرد درحالی‌که سی یا سی و دو سال از عمر شان می‌گذشت.

علامه موسی روحانی بازی رحمه‌الله در ادامه می‌نگارد:

مولوی غلام رسول دیره‌غازی‌خانی ـ رحمه‌الله تعالی ـ برایم نقل کرد که علامه فرهاری رح را شیخ احمد جادو کرده بود و ایشان بر اثر همان جادو از دنیا درگذشت. علامه فرهاری رحمه‌الله می‌گفت: «اگر پیش از وقوع جادو از آن آگاه می‌شدم، آن را دفع می‌کردم»؛ زیرا خودِ علامه فرهاری رحمه‌الله نیز سحر می‌دانست.

علامه عبد العزیز فرهاری رحمه‌الله در «فرهار»، قریهٔ کوچکی از توابع مُلتان، مدفون است. هنگام وفات، سی سال یا سی‌ودو سال از عمرشان می‌گذشت.[1]

رَحِمَهُ اللهُ رَحْمَةً وَاسِعَةً، وَغَفَرَ لَهُ، وَأَسْكَنَهُ الفِرْدَوْسَ الأَعْلَى.

مناجات به بارگاه خداوند کاینات

پادشـاها جُـرم مـا را در گذار　　　مـا گنـه کاریـم و تو آمـرزگار

---

(۱) ماخوذ از: الإعلام بِمَن في تاريخ الهند مِنَ الأعلام: ۱۰۸/۱ لعبد الحي الحسني. وبغية الكامل السامي شرح المحصول والحاصل للجامي: ص۲۲۷و ۲۲۸ لمحمد موسى الروحاني البازي.

تو نکوکاری و ما بد کرده‌ایم		جرم بی پایان و بی حد کرده‌ایم
سالها در فسق و عصیان گشته‌ایم		آخر از کرده پشیمان گشته‌ایم
روز و شب اندر معاصی بوده‌ایم		غافل از یُؤخَذ نَواصِی بوده‌ایم
دایما در بند عصیان بوده‌ایم		هم قرین نفس و شیطان بوده‌ایم
بی گنه نگذشته بر ما ساعتی		با حضور دل نکرده طاعتی
بر درآمد بندهٔ بگریخته		آب روی خود بعصیان ریخته
مغفرت دارد امید از لطف تو		زانکه خود فرموده‌ای لاتَقْنَطُوا
بحر الطاف تو بی پایان بُوَد		ناامید از رحمتت شیطان بُوَد
نَفْس و شیطان زد کریما راه من		رحمتت باشد شفاعت خواه من
چشم دارم کز گنه پاکم کنی		پیش از آن کاندر جهان خاکم کنی
اندر آن دم کز بدن جانم بری		از جهان با نور ایمانم بری

محمد ابراهیم تیموری

محرم الحرام ۱۴۴۸ هجری قمری

مطابق سرطان ۱۴۰۵ هجری شمسی موافق جون ۲۰۲۶ میلادی

إِيمانْ كامِلْ

تصنيف

جامعُ المعقول والمنقول وعُمدةُ المُتكلِّمين
والمُحَقِّقِين، الإِمَامُ العَلَّامَةُ
عبد العزيز الفَرهاري قُدِّسَ سِرُّهُ

متوفی اندکی بعد از سال ۱۲۳۹ ه.ق

به اهتمام
محمد ابراهیم تیموری

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ



في صفته وثنائِهِ جَلَّ شَأْنُهُ

وصف و ثنای خداوند

ای خداونـدا کریـم ذو المنَن — عاجزم از شـکر الطاف تو من
شکر ما محدود و نعمت بی‌شمار — منتهی را با مسلسل نیست کار
هر سـر مویم اگر گـردد زبان — پـاره‌ای شکر تو نـایـد در بیان

في نعت محمد مصطفىٰ صلى الله عليه وسلم

صد درود از ما رسان و صد سلام — بر همه پیغمبران هر صبح و شام
خاص بر پیغمبر عالی نسـب — سـیِّد اهـل عجم، شـاه عرب
هم بر آل پاك و اصحابش چنین — رحمـتُ اللّٰهِ عَلَيْهِـم اَجْمَعِيْن

في سبب تأليف هذا الكتاب

سبب تألیف این کتاب

مُشفقی از خاندان مصطفیٰ — زُبدهٔ اولاد پاک مرتضیٰ
آنکه من مرهون احسان ویم — روز و شب وصف و ثناخوان ویم
خواست از من روزی آن فرخنده نام — نسخهٔ منظومه در علم کلام
آن چنان تأکید کرد اندر سؤال — که مرا چاره نماند از آن مثال
گفتم او را پس نویس ای محترم — بر تو خوانم این عقاید منتظم
پس قلم بگرفت و کاغذ ساز کرد — عقل ما نیز آن زمان پرواز کرد
فی البداهة گفتم این نیکوسرشت — نظم را از من شنیده می نوشت
آن چنان امداد شد از فضل حق — که زبانم داشت بر کِلْکش سبق
یکصد و ده بیت چیزی بیش و کم — در یکی روز آمد از ما در رقم
در دو سه روز این کتاب آمد تمام — فضل حق امداد کرده والسلام
از تکلُّف های شعر آزاده است — وز صناعات بلاغت ساده است
چون شد از فضل خدا انجام او — داشتم «ایمان کامل» نام او
که بخوانی این کتاب ای پُر تمیز — دارد امید دعا عبد العزیز

في اثبات وجود الواجب عَزَّ شَأْنُهُ

﴿در مورد اثبات وجود خداوند﴾

هست روشن بر همه اهل نظر — کز مُؤثِّر می‌شود ظاهر اثر
نقش بی‌نقاش کی آید پدید — صورتی را بی مُصوِّر کس ندید
پس چه‌سان این مُلک و خلق بی شمار — خود بخود پیدا شود بی کردگار

خالق این خلق حضرت ایزد است
که به تقدیرش همه نیک و بد است

مُتَّصف با جمله اوصاف کمال
هم مُنَزَّه از همه نقص و زوال

او قدیم است و ندارد ابتدا
لا یزال است و ندارد انتها

نیست او اندر جِهات و در مکان
نی درون و نی برونِ آسمان

او نه بر عرش است و نی در زیر عرش
او نه بر فرش زمین، نی زیر فرش

في صفات الوجب جَلَّ شَأْنُهُ

در مورد صفات خداوند

حق تعالی را صفات آمد قدیم
مُنکر آن اهل کفر است و لئیم

زان میانه هشت کویند اُمهات
سوی آن راجع شود باقی صفات

علم و قدرت، سمع و بصر است و حیاة
هم کلام و فعل و خواهش[1] ای ثِقاة

ذره ای از علم حق ناید بدر
اوست از کُلِّی و جزئی باخبر

هر چه می خواهد کند بِالاختیار
فعل و ترک او همه بی اضطرار

هر که را خواهد هدایت می دهد
وآنکه را راند ضلالت می دهد

قدرت و علمش فراخ است و بسیط
سمع و بصرش جمله اشیاء را محیط

اوست بینائے همه بالا و پست
اوست شنْوائے هر آوازے که هست

سمع و بصرش نیست با دو چشم و گوش
زانکه او پاک است ازین، ای اهل هوش[2]

---

(۱) یعنی اراده، مشیئت

(۲) اصل: زانکه او پاک است ازین اهل هوش

اوست گوینده نه خاموش و نه لال | هست گویا از ازل تا لا یزال[1]
قول او را نیست حرف و نی صدا | معنی قائم به ذات است ای فتا
وین کلام لفظیِ نظم شِگَرف | دال شد بر نَفْسی بی صوت و حرف
هر دو را میدان کلام ایزدی | لفظ حادث دان و نَفْسی سرمدی

لا یُرِیدُ اللّٰهُ تَعَالَی مُحَالًا

﴿ارادهٔ خداوندی به مُحال تعلُّق نمی گیرد﴾

خواهش[2] حق هر مُحال آمد محال | غیر ممکن را نخواهد ذو الجلال
ور بخواهد لازم آید عجز او | با وجود مستحیل ای نیک خو
گر کسی پرسد که چون خواهد خدا | تا کند پیدا شریک خویش را
پس جوابش گو که ای بیهوش و مست | این سوال تو محال و باطل است

أَسْمَاءُ اللّٰهِ تَعَالَی تَوقِیفِیَّةٌ

﴿اسمای الٰهی توقیفی هستند﴾

مر[3] خدا را نام‌ها بسیار دان | کآمده اندر احادیث و قرآن

---

(۱) ابد، جاودان. سرمد. همیشه. بی انتهائی
(۲) یعنی اراده، مشیئت
(۳) مَر: حرفی است که در دری/فارسی قدیم برای زینت و تحسین کلام یا برای اقامهٔ وزن در شعر یا برای افادهٔ حصر و تحدید یا برای تأیید در جمله آورده می‌شد. و از جملهٔ کلمات زایده است و حذفش لطمه‌ای به جمله نمی‌رساند. بعضی ها این کلمه را معادل حرف «لِ» عربی گرفته‌اند و بعضی آن را معادل حرف یای نکره/وحدت/ـے شمرده‌اند.

زان نود و نُه را فضیلت بیشتر	آمـده اندر حـدیـث مـعـتـبر[1]
زان میان الله و رحمٰن اسم ذات	باقیِ آن جمله اسماء و صفات
نام‌ها کان نیست در نص ای فتا[2]	مَنهی است اطلاق آنها بر خدا
ور کنـد این اسـم‌ها را ترجمه	هست جائز بی‌شکی نزد همه
اسم اعظم نزد اکثر مُبهم است	نزد بعضی حیّ و قیوم اعظم است
نزدی بعضی است اعظم جمله نام	لیک در کار است اخلاصِ تمام
با حضـور دل اگر خوانی خدا	هست اعظم جمله اسماءِ خدا

رویةُ اللهِ تَعَالَی حَقٌّ

«دیدار الٰهی حق است»

رویت حق ثابت است ای محترم	با کتاب و سـنت و اجماع هم
در نِساء و جن نزاع است و خلاف	هم چنین اندر مَلَک دان اختلاف
لیک بر قول صحیح ای نیک رای[3]	رویت حق ثابت است این هر سه را
گفت آن اسیوطیِ[4] نیکوسرشت	کین خلاف رویت است اندر بهشت

---

(۱) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِیَ الله عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اِلله صَلَّی الله عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ لِلّٰهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا، مِائَةً إِلَّا وَاحِدًا، مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ.

ترجمه: از حضرت ابوهریره ﵁ روایت است که پیغامبر خدا ﷺ فرمودند: «همانا خداوند نود و نه نام دارد، صد تا منهای یکی؛ هر کس آن‌ها را یاد کند، وارد بهشت می‌شود.» بخاری شریف: حدیث ۲۷۳۶ و مُسلِم شریف: حدیث ۲۶۷۷

(۲) فَتیٰ : جوانمرد، جوان

(۳) «ی» خوانده نمی‌شود.

(۴) امام جلال الدین سیوطی رحمه الله تعالی متوفی ۹۱۱ ه.ق

ورنه در وقت حساب و دادگاه — هرکسی بیند چه مؤمن چه تباه
مؤمنش بیند به اوصاف کمال — کافرش بیند به اوصاف جلال

لا يُعْلَمُ مَاهِيَّتُهُ تَعَالَى

﴿ماهیت الهی را نمی توان دانست﴾

علـمِ کُنه ذات حق آمد مُحال — جَلَّ ذَاتُ اللهِ عَمَّا فِی الْخِیَال[1]
عقـل عاجز مانده از ادراک او — دست کوتاه هست از فتراک او
مـا کمینـه بندگانیـم او خـدا — الله الله مــا کـجـا و او کـجـا
شَـپَّرک بینـد کجـا در آفتـاب — بشنو از اهل سخن مَا لِلتُّرَاب
منـزل او را ندانـد هیـچ کـس — ره‌روان هستند بر بایکِ خَرَس[2]

فِي إِثْبَاتِ النُّبُوَّةِ

﴿در مورد اثبات نبوت﴾

حق فرسـتاده سـوی مـا انبیاء — از کَـرَم از بهرِ ارشـاد و هُدیٰ

الأَنْبِيَاءُ مَعْصُومُونَ

﴿پیغامبران معصوم هستند﴾

کفر نایـد گاهـی از پیغمبران — نی‌پس‌از‌پیغمبری‌نی‌پیش‌از‌آن

---

(۱) برتر است ذات خداوند از آنچه در خیال آید.
(۲) بایک: شتر فربه. خَرَس: گُنگی.

از کبائر سهو باشد یا عمد جمله معصوم اند با فضل احد
گر به سهو آید صغیره از نبی[1] هست جایز آن پس از پیغمبری
قبل از آن باشد صغیره زو روا کز تعمُّد هست یا سهو و خطا

نَبِيُّنَا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَتْمُ الْمُرْسَلِيْنَ

﴿پیغامبر ما صلی الله علیه وسلم ختم المرسلین است﴾

دین احمد تا قیامت راسخ است شرع او مر[2] شرع ها را ناسخ است
بعد ازو پیغمبرے ناید یقین خاتمُ الوحی است و ختم المُرْسَلِین
چون فرود آید مسیح از آسمان کار فرماید به احکام قرآن

---

(۱) امام اعظم ابوحنیفه رضی الله عنه در فقه اکبر تصریح دارند:
وَالْأَنْبِيَاءُ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ كُلُّهُمْ مُنَزَّهُوْنَ عَنِ الصَّغَائِرِ وَالْكَبَائِرِ، وَالْكُفْرِ وَالْقَبَائِحِ، وَقَدْ كَانَتْ مِنْهُمْ زَلَّاتٌ وَخَطِيْئَاتٌ. (الفقه الاکبر: عبارت ۳۰)
ترجمه: جمله انبیاء عَلَيْهِمُ الصَّلَوَات، تمامی ایشان معصوم اند از صغائر و کبائر و کفر، و بود از اوشان زَلَّت و خطیئت. (ترجمهٔ علامه بحر العلوم)
علامه بحر العلوم رحمه الله در شرح خود بر فقه اکبر می نویسد: و بعضی می گویند که این اختلاف (وقوع صغیره) میان اشاعره و ماتریدیه در ما بعد نُبُوَّت است و اما قبل نُبُوَّت، پس اتفاق دارند بر آنکه دلیلی واقع نشده است بر امتناع ذنوب، سوای کفر و کذب و امور خِسَّه؛ و این چنین نیست، چه قول «إمامؒ» شاهد عدل است بر آنکه همیشه انبیاء معصوم بوده‌اند از ذنوب، چه صغیره و چه کبیره، چه «إمامؒ» تعیینِ وقت دون وقت نکرده، و مع هذا جملهٔ أتمّه آورده. و حاصل آن است که مذهب منصور نزد اهل سنت و جماعت، عصمت انبیاء است مطلقاً از مطلق ذنوب، چه صغیره و چه کبیره، ثابت است. و لیکن زلَّت واقع می‌شود و زلَّت ترک افضل را گویند، نه ارتکاب صغیره سهواً، چه ارتکاب ذنب مطلقاً ممتنع است. (شرح فقه اکبر: ۸۵ و ۸۶ از علامه بحر العلوم)
(۲) برای داستن شرح کلمهٔ «مر» به حاشیهٔ سوم صفحهٔ ۱۹ مراجعه کنید.

فِي المِعْرَاجِ وَالمُعْرَاجُ حَقٌّ

﴿در مورد معراج و آنکه معراج حق است﴾

هست معراج پیغمبر از حَرَم | تا به اقصیٰ در قرآن[1] ای محترم
بعد از آن تا جنّت و ارض و سَما | آمده انـدر حدیث مصطفیٰ[2]
منکرِ اول شـقی و کافر است | منکرِ ثانی نه کافر، فاجر است
فلسـفیِ احمق آرد لیک شک | منـع دانـد شـقِّ اَطبـاق فلک
این چنین از قدرت حق دور نیست | لیک چشم فلسفی را نور نیست

آباءُ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى آدَمَ مُسْلِمُونَ

﴿پدران پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم از﴾

﴿حضرت عبد الله رض تا حضرت آدم ع همگان مسلمان بودند﴾

اهل اسلام اند آباءِ نبی ﷺ | گرچه مُنکر می‌شود هر مُدعی
والدَیْنش هر دو بر دیـن خلیل ع | قصهٔ إحیا ضعیف است و علیل
در وی آورده دلائـل با صواب | وز سـؤال مُنکِران گفته جواب
. . . .[3] | . . . .

---

(۱) سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلاً مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا، إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ. سورهٔ اسراء: آیهٔ ۱

(۲) بخاری شریف: حدیث ۳۲۰۷ و مُسلِم شریف: حدیث ۱۶۴-۲۶۴

(۳) متاسفانه نسخهٔ ما در اینجا دچار نقص شده است و یک عنوان با چند ابیاتش دیده نمی شود. اگر کسی نسخهٔ دیگری از ایمان کامل را دارد لطفاً تصویر این ابیات را برای ما ارسال کند. نشانی ما در ابتدای انتهای کتاب مسطور است.

الأَنْبِيَاءُ أَفْضَلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ[1]

﴿پیغامبران افضل از فرشتگان اند﴾

انبیاء را رتبه بالا از مَلَک | رتبهٔ اوشان گذشته از فلک
خاص گرچه کم ز رسول است و نبی | بهتر است از عام مردم ای تقی
عابدان و زاهدان آدمین[2] | جمله از عامِ مَلَك دان بهترین

لَمْ تَكُنْ إِمْرَأَةٌ نَبِيَّةٌ

﴿هیچ زنی پیغامبر نبوده است﴾

هیچ پیغمبر زن و بنده[3] نبود | آمدند اهل شرف اندر وجود
مادر موسیٰ و مریم هر دو را | بعضی مردم گفته اند از انبیاء
هم زن فرعون پیمبر گفته اند | لیک اول شد صحیح و دلپسند

فِي صِفَةِ الْمَلَائِكَةِ

﴿در مورد فرشتگان﴾

بندهٔ حقِّ تعالی دان مَلَک | در زمین بعضی و برخی در فَلَك
جمله اند اجسام نوری و لطیف | پاک از آلایش و طبع کثیف

---

(۱) چنانکه گفتیم به سبب نقص در گوشهٔ این صفحهٔ کتاب چند سطور دیده نمی‌شد لذا جملات یا کلماتی که در رنگ آبی مشاهده می‌کنید همه از ماست نه از صاحب کتاب. ابراهیم

(۲) در اصل: آدمی

(۳) بنده: برده، غلام

دور از جُرم و به طاعت مشتغل
بندهٔ فرمان حق از جان و دل

جبرئیل آرند پیغام های وحی[1]
انبیاء را می رسانند امر و نهی

کار اسرافیل باشد نفخ صور
نفخ موت و نفخهٔ بعث است و شور[2]

رزق حیوانات کار میکائیل
قبض ارواح است کار عزرائیل

أَقْسَامُ الْخَوَارِقِ حَقٌّ

﴿آن اقسام خوارق که حق است﴾

خارق عادت چو باشد از سبب
سِحر باشد نام او ای منتخب

بی سبب گر یابد این خارق ظهور
هست استدراج از اهل فجور

از ولی باشد کرامت نام او
ور ولی نَبْوَد اعانت نام او

مُعجزه بعد از نُبوَّت از نبی
پیش از آن إرهاص باشد ای اخی

اهل بدعت گر نه بر راه خداست
خارق او دور هست از راه راست

معتقد بر وی مشو چون جاهلان
دور از حق[3] هست دجّال زمان

الصَّحَابَةُ الْكِرَامُ

﴿صحابهٔ کرام رضی الله عنهم﴾

اُمت پیغمبر خیرُ البَشَر
هست ز امت های سابق نیک تر

---

(۱) در اصل: پیغام و وحی
(۲) در اصل: بعث و شور
(۳) در اصل: ذکر یا رکو

بهترینِ اُمت اند اصحاب او | پیروان سنت و آداب او
زان میان عَشْرِ مُبَشَّر افضل اند | پس از آن این چار اصحاب اکمل اند
اول ایشان ابوبکر عتیق | با پیمبر در همه حالت رفیق
بعد از آن فاروق اکبر بهتر است | قتل شیطان را چو تیغ خنجر است
بعد از آن عثمان معصوم و شهید | جامع آیات قرآن مجید
بعد از ایشان مرتضیٰ فاضل تر است | قاطع کُفر و کلیدِ خیبر است

لَا يُذْكَرُ الصَّحَابَةُ إِلَّا بِخَيْرٍ

﴿صحابهٔ کرام را فقط با خیر باید یاد کرد﴾

گر ترا ایمان نصیب است ای فتیٰ | پیش اصحاب نبی شو خاکِ پا[1]
در حدیث است آنکه سب و طعن شان | همچو سبِّ مصطفیٰ شد بی گمان[2]
هیچ کس را از آن میان دشمن مدار | یاد ایشان جز به نیکوئی میار

---

(۱) در اصل: خاکپای
(۲) قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اللهَ اللهَ فِي أَصْحَابِي، لاَ تَتَّخِذُوهُمْ غَرَضًا بَعْدِي، فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَبِحُبِّي أَحَبَّهُمْ، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَبِبُغْضِي أَبْغَضَهُمْ، وَمَنْ آذَاهُمْ فَقَدْ آذَانِي، وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللهَ، وَمَنْ آذَى اللهَ فَيُوشِكُ أَنْ يَأْخُذَهُ».
ترجمه: رسول خدا ﷺ فرمودند: خدا را، خدا را دربارهٔ یارانم (متوجه باشید)! پس از من آنان را هدفِ طعن و آزار خود قرار ندهید. هر کس آنان را دوست بدارد، به سبب دوستیِ من آنان را دوست داشته است؛ و هر کس با آنان دشمنی کند، به سبب دشمنیِ من با آنان دشمنی کرده است. هر کس آنان را بیازارد، مرا آزرده است؛ و هر کس مرا بیازارد، خدا را آزرده است؛ و هر کس خدا را بیازارد، نزدیک است که خداوند او را گرفتار (مجازات) کند. ترمذی شریف: ۳۸۶۲

تَشَاجُرُ الصَّحَابَةِ

مشاجرات صحابه رضي الله عنهم

جنگ‌ها کاندر صحابه شد پدید — از قضای حضرت ربُّ المجید
یاد نا آوردنش اولیٰ تر است — یاد آن کردن حرام مُنکر است
لیک بهر ردّ بعضی جاهلان — برخبر آرم سخن را در میان
چونکه عثمانؓ شد شهید و رخت بست — شیر حق[1] بر تخت سلطانی نشست
قاتلان در لشکر او آمدند — تابع فرمان و امر او شدند
پس زبیرؓ و طلحهؓ عالی مکان — عائشهؓ خاتون اُمِّ[2] مؤمنان
خواستند آن مُجرمان را از علیؓ — گفت آن سلطان شرع منجلی
که هنوز ایشان قوی و سرکشند — ترسم ایشان تیغ را بر من کشند
چون ازینجا گفتگو بسیار شد — اجتهاد هر دو بر پیکار شد
مجتهد را ور بگوید اجتهاد[3] — که پدر را خون بریز از رویِ داد
حیف باشد گر دمی فرصت کند — یا بجایش شَفْقت و رحمت کند
در خطا ماخوذ نَبوَد مجتهد — بلکه ماجور است نزد اهل جِد
خاصه این هستند اصحاب کِبار — هر یکی از عُمدگان روزگار
وصف هر یك در احادیث نبی — چون صحیحَیْن و صحیحِ ترمذی
چون نبود این جنگ شان از خوی زشت — قاتل و مقتول هر دو در بهشت

---

(۱) حضرت امیر المومنین علی مرتضیٰ رضی الله عنه
(۲) در اصل: خاله
(۳) در اصل: مجتهد را بگوید اجتهاد

کار ایشان را به سوی حق گذار / وز عِتاب شان دهان را بسته دار
این معانی را که چون دُر سُفته ام / بهرت ای سلطانِ احمد[1] گفته ام
بعد ازین گر در میان شک آوری / ما ز تو بیزار و تو از ما بری

حُبُّ أَهْلِ البَيْتِ مِنَ الإِيْمَانِ

﴿محبت با اهل بیت نبی صلی الله علیه و آله از ایمان است﴾

یك گروه از مردم بی عقل و رای[2] / خالی اند از حُبِّ آل مصطفیٰ
نام خود عالِم نهند از جاهلی / علم خود دانند میراث نبی
پیش سیِّد سرنگونی کم کنند / شأن خود اعلیٰ شمارند و بلند
از کسی گر بشنوند وصف علی رضی الله عنه / نام او شیعه نهند و رافضی
الامان یا رب ازین بد اعتقاد / عالِمی را این چنین نخوت مباد
آنکه او را حُبِّ آل مصطفیٰ ست / رافضی نامش نهادن از خطاست
لیک باید حُبِّ اصحاب نبی / دشمن ایشان بباشد هر شقی[3]
حُبِّ آل مصطفیٰ ایمان بُوَد / دشمنی با آل او کُفران بُوَد
چون کسی گوید که آل حیدرم / دار او را از دل و جان محترم
طعنه ای او را مزن اندر نسب / کین بسا دور است از راه ادب

---

(۱) سیِّد سلطان احمد: شخصی که تالیف این کتاب را از علامه فرهاری رحمه الله تقاضا کرد و علامه کتاب را بر او املا کرد و او نوشت.
(۲) «ی» خوانده نمی شود.
(۳) در اصل: خر شقی

ور نباشد آل او، پاکی مدار | اجر تو ضایع نسازد کردگار
حُبّ اهل بیت و اصحاب نبی | عین ایمان است بشنو ای اخی
مذهب شیعه شنیع است و قبیح[۱] | خارجی خارج شد از دین ملیح
مذهب سُنّی کتاب و سنت است | جای سُنّی در میان جنت است

﴿ایمان چیست﴾

وآنگه ایمان است تصدیق رسول | با زبان و دل به تسلیم و قبول
هرکه را تصدیق هست اقرار نیست | نزد حق از زمرهٔ کُفّار نیست
لیک بعضی گفته اند او کافر است | در مجال گفتنش نَبْوَد به راست

الإِسْلامُ وَالْإِيْمَانُ وَاحِدٌ

﴿ایمان و اسلام یکی است﴾

هیچ در اسلام و ایمان فرق نیست | مؤمن و مُسْلِم به نزد ما یکیست
نزد بعضی هست اسلام انقیاد | امر و نهی شرع را دان اعتقاد

إِيْمَانُ الْمُقَلِّدِ مُعْتَبَرٌ

﴿ایمان مُقلِّد اعتبار دارد﴾

---

(۱) شیعه = رافضی. خارجی = خوارج که امروزه به اسم سَلَفی، داعشی، اهل حدیث و غیرمقلِّد مشهور اند. سُنّی یعنی اهل سنت و جماعت که منبع اساسی ایشان قرآن و سنت است.

هست ایمان مُقلِّد معتبر　　گرچه تحقیق است از وی نیکتر

الإِيْمَانُ لَا يَزِيْدُ وَلَا يَنْقُصُ

﴿ایمان کم و زیاد نمی‌شود﴾

اندر ایمان نیست نقص و ازدیاد　　این چنین گفتند ارباب سداد

لیک تسکین دل و نور صفا　　زائد و کم می‌شود ای نیک رای[1]

هَلْ يُقَالُ أَنَا مُؤمِنٌ إِنْشَاءَ اللهُ تَعَالَى؟

﴿آیا جایز است بگوید: من انشاء الله مؤمن هستم﴾

گر کسی گفته است از ارباب دین　　مؤمنم من گر خدا خواهد چنین

کفر باشد گر بگفت از شک و رَیْب　　ور تبرُّک جُست نَبْوَد هیچ عیب

ور ز خوف خاتمه گفت این مقال　　مؤمن است و نیست ایمان را زوال

لیک اولیٰ این بُوَد ای محترم　　مؤمنم بی شک و اَلْحَق[2] مؤمنم

الْكُفْرُ وَالْكَبَائِرُ

﴿کفر و گناهان کبیره﴾

هر چه از وی هست تکذیب رسول　　کفر باشد نزد اصحاب عقول

کفر شد نومیدی از فضل خدا　　نیز ایمن بودن از عدل خدا

---

(۱) «ی» خوانده نمی‌شود.

(۲) الحق: به‌راستی، حقیقتاً، حقا.

باز دانستن گناهی را حقیر
کفر شد گرچه گناه باشد صغیر

بر امور شرع کفر آمد مزاح
هم اهانت کردن ای اهل صلاح

﴿گناهان کبیره﴾

اختلاف اندر کبائر کرده اند
گفتگوئی بی‌شمار آورده اند

نزد بعضی این کبائر مُبهم اند
چون شب قَدْرند و اسم اعظم اند

تا که هرکس از سرِ خوفِ عِقاب
از همه عصیان نماید اجتناب

بر گمان آنکه شاید این گناه
در کبائر باشد از حکم اِلٰه

بعضی آن را نُه مُعَیَّن کرده اند[1]
وین سخن از ابن عُمَیر آورده اند[2]

کفر و قتل و قذف محض و هم زنا
هم فرار از جنگ کُفّار ای فتیٰ

هم عقوق و سحر و جُرم اندر حَرَم
خوردن مال یتیم ای محترم

مرتضیٰ گفته که شُرْب مُسکِرات
همچو سرقت شد کبیره ای ثِقات

---

(۱) عن عُبيد بن عُمَير، عن أبيه، أنه حدَّثَهُ - وكانت له صُحبة - أنَّ رسول الله صلى الله عليه وسلم قال في حَجَّة الوداع: «ألا إنَّ أولياء الله المصلُّون من يُقيم الصلواتِ الخَمْسَ التي كُتِبْنَ عليه، ويصومُ رمضان يحتسبُ صومَه يرى أنَّه عليه حقٌّ، ويُعطي زكاةَ ماله يحتسبُها، ويجتنبُ الكبائرَ التي نَهَى الله عنها».

ثمَّ إنَّ رجلًا سأله، فقال: يا رسولَ الله، ما الكبائرُ؟ فقال: «هو تِسعٌ: الشِّركُ بالله، وقتلُ نفسِ المؤمن بغير حقٍّ، وفِرارُ يومَ الزَّحف، وأكلُ مالِ اليتيم، وأكلُ الرِّبا، وقذفُ المُحصَنة، وعقوقُ الوالدينِ المسلمينِ، واستحلالُ البيتِ الحرام قِبلتكم أحياءً وأمواتًا».
المستدرك للحاكم: حديث ۱۹۸ و ۷۸۵۹

(۲) در اصل: ابن عمر، اما از ابن عمر رضی الله عنه عدد هفت مروی است، و عدد نُه از حضرت ابن عُمَیر رضی الله عنه مروی است چنانکه در حاشیهٔ بالا درج شد.

سؤَالُ الْقَبْرِ وَنَحْوُه حَقٌّ

﴿سوال قبر و حوض کوثر و میزان و پل صراط حق است﴾

در قبور آمد به حکم ذوالجلال — هم ثواب و هم عِقاب و هم سوال
کوثر و میزان و پلْ روزِ حساب — ثابت آمد در احادیث و کتاب
شارع صادقْ چو گفت این مُمْکنات — لازم است ایمان به او نزد ثِقات

لَا جَنَّةَ لِلْكَافِرِ وَلَا خُلُوْدَ فِي النَّارِ لِلْمُؤْمِنِ

﴿کافر روی جنَّت نمی بیند و مسلمان همیش در دوزخ نمی ماند﴾

هیچ مؤمن را خُلود نار نیست — هیچ کافر را به جنّت کار نیست
مؤمنی را نیست در دوزخ مدام — زان بر آید در جِنان باشد مدام

حُكْمُ الأَطْفَالِ

﴿حکم اطفال مسلمانان و کُفَّار﴾

کودکان مؤمنـان در جنت اند — در نعیم اند و غریقِ رحمت اند
همچنین اطفال کُفَّار ای پسر — در بهشت، این است قول معتبر
اندر اینجا بوحنیفهؒ ساکت است — نزد بعض این قول حق و ثابت است
چون تعارض شد درین اخبار را — شد توقُّف بهتر ای فرخنده رای[1]
جن و شیطان هر دو جنس واحدند — هر دو از آتش یقین پیدا شدند

---

(۱) «ی» خوانده نمی‌شود.

زان میان شیطان بُوَد نوع خبیث
این چنین فرموده اند اهل حدیث[1]

حکم جِن آمد چو احکام بشر
در تکالیف و جزاء و خیر و شر

مؤمن جِن است در جنّت مُدام
جِن کافر را به دوزخ شد مقام

نیست ابلیس از ملایک بِالْیقین
این صحیح آمد به نزد اکثرین

لَا يَفْضَلُ الْوَلِيُّ عَلَى النَّبِيِّ، وَلَا يَسْقُطُ تَكْلِيفُهُ

﴿هیچ ولی از هیچ پیغامبر هرگز افضل نیست﴾
﴿و تکالیف شرعی از هیچ ولی ساقط نمی شود﴾

از نبی افضل نمی گردد ولی
مُنکِر این اهل کفر است و دنی

از مُکَلَّف آنچه تکلیف خداست
هیچ گه ساقط نشد ای مرد راست

سوی حق چندان که باشد بیشتر
از خدا تکلیف بر وی بیشتر

مُلحد بی دین که این را مُنکِر است
نزد ما او نیست مؤمن کافر است

التَّوْبَةُ مُعْتَبَرَةٌ

﴿توبه قبول می شود﴾

توبه از کرده پشیمان بودن است
عزم بر نا کردنش فرمودن است

باز گر آید گنه اندر وجود
باز توبه باید از وی کرد زود

گر ز توبه نیست تائب را ملال
عفو فرماید خطایش ذوالجلال

(۱) یعنی متخصصین علوم حدیث، مُحدِّثین.

توبه می کن توبه می کن باز باز	زآنکه باب توبه اکنون هست باز

الأَجَلُ وَاحِدٌ

﴿اجل یکی است﴾

نزد اهل حق اجل باشد یکی	کشته را عمری نمانده بی‌شکی
تا نگوئی گر نه کشته می شدی	روزگاری بعد ازین زنده بودی

لَا يُلْعَنُ المُسْلِمُ

﴿مسلمان را نباید لعنت کرد﴾

آنکه مبهم باشد او را خاتمه	نیست جایز لعن او نزد همه
آنکه موتش هست بر کفر ای پسر	بِالْيقين ثابت به نص ای معتبر
در شریعت لعن آن کافر رواست	دیگری را لعن کردن از خطاست
هست بهتر آنکه لعن هیچ کس	بر زبان ناری که خوب اینست و بس
لعن شیطان هم مکن در شرّ او	استعاذه کن به حق ای نیک خو
این چنین فرموده آن خیرُ البشرْ	آمده اندر حدیث معتبر[1]
پس مکن لعن یزید ای نیک بخت	گرچه در کارش جگر شد لخت لخت

(۱) قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى الله عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لا تسُبُّوا الشيطانَ ، وَتَعَوَّذُوا بِالله مِن شرِّهِ. حديثٌ صحيحٌ.

ترجمه: حضرت رسول الله ﷺ فرمودند: شیطان را دشنام ندهید، بلکه از شر او به خداوند پناه بخواهید. الجامع الصغير للسيوطي: رقم: ۷۳۱۸

در شریعت کارهای ناسزا　　سالبِ ایمان نباشد ای فتا
باز بر ما خاتمش چون مُبهَم است　　لعن او ناجایز است و مُحْرَم است
ذکر او بگذار نام او مگو　　حق رساند حق سزای او به او
ذکر او بسیار زشت و کهتر است　　گر نیارائی زبان را بهتر است

مسئله:

﴿مسح بر موزه جایز است﴾

مسح بر موزه نمودن جائز است　　مُنکِر آن فاسق و نافائز است

مسئله:

﴿شستن پاها در وضو فرض است﴾

شستن پا فرض باشد در وضو　　مسح گوید رافضیِ زشت خو

مسئله:

﴿نماز در پشت سر متقی و فاسق جایز است﴾

در پس هر فاجر و هر مُتقی　　شد نمازت جائز از قول نبی[1]
لیک گر او را اعتقادش کافریست　　نیست جائز گرچه ظاهر مُتقیست

(۱) عَن أبي هريرة رضي الله عنه مرفوعاً: صلُّوا خلفَ كلِّ برٍّ وفاجرٍ، وصلُّوا على كلِّ برٍّ وفاجر.
ترجمه: حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمودند: در پشت سرِ هر مسلمان نیک و بد نماز بخوانید. و بر هر مسلمان نیک و بد نیز نماز بخوانید. سنن الدارقطني: ۵۷/۲ و السنن الكبري للبيهقي: ۲۹/۴ حديث ۶۸۳۲

الْجَبْرُ وَالِاخْتِيَارُ

﴿مسئلهٔ جبر و اختیار﴾

گفتگوئی بی‌شمار است اندرین — در کتاب[1] گفتم ار خواهی ببین
اندر اینجا گفتگوئی مختصر — در سه مسلک گویمت ای معتبر

الْمَسْلَكُ الْأَوَّلُ فِي التَّعَبُّدِ وَالتَّسْلِيمِ

﴿مسلک اول: مسلک تعبُّدی و تسلیم است﴾

مسلک اول بگویم ای اخی — قول عبدُ الحق شیخ دهلوی[2]
وقت می‌دارد تمام این مسئله — هست در وی گفتگو و اَسْوِله
در بیانش عقل حیران می‌شود — فهم اندیشه پریشان می‌شود
زین سبب پیغمبر صاحب کمال — منع فرموده است ما را زین مقال[3]

---

(۱) مرام الکلام في عقائد الاسلام للفرهاری

(۲) شیخ و مُحدِّث مشهور هند، حضرت مولانا عبد الحق دهلوی رحمه الله تعالی متوفی ۱۰۵۲ ه.ق

(۳) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللهِ ﷺ وَنَحْنُ نَتَنَازَعُ فِي الْقَدَرِ فَغَضِبَ حَتَّى احْمَرَّ وَجْهُهُ، حَتَّى كَأَنَّمَا فُقِئَ فِي وَجْنَتَيْهِ الرُّمَّانُ، فَقَالَ: «أَبِهَذَا أُمِرْتُمْ أَمْ بِهَذَا أُرْسِلْتُ إِلَيْكُمْ؟ إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حِينَ تَنَازَعُوا فِي هَذَا الأَمْرِ، عَزَمْتُ عَلَيْكُمْ أَلَّا تَتَنَازَعُوا فِيهِ».

ترجمه: از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که حضرت رسول خدا ﷺ بر ما وارد شدند، در حالی که ما دربارهٔ «قدر» با یکدیگر جدال می‌کردیم. پس آنحضرت به شدت خشمگین شدند، تا آن‌جا که چهرهٔ ایشان سرخ گردید، گوئی انار در رخسارهٔ مبارک ترکیده باشد. آنگاه آنحضرت ﷺ فرمودند: آیا به این کار مأمور شده‌اید، یا من بخاطر این به سوی شما فرستاده شده‌ام؟ همانا کسانی که پیش از شما بودند، هنگامی هلاک شدند که در این موضوع به نزاع پرداختند. من شما را به شدت از نزاع در این مسئله بازمی‌دارم. ترمذی شریف: حدیث ۲۱۳۳

پس نشاید کرد در وی گفتگو   بایدت تصدیق و تسلیم اندرو
بنده را در کار خود مختار بین   حق تعالی خالق آن دان یقین
این قدر تصدیق فرما و خموش   صرفِ گفتگو مکن ادراک هوش
اِنَّ رَبّی مَایَشَاءُ یَفْعَلُ   ثُمَّ عَمَّا یَفْعَلُ لاَ یُسْئَلُ[1]

مَسْلَكُ الْكَسْبُ بِالِاخْتِيَارِ

﴿مسلک دوم: مسلک کسب بنده با اختیار خود﴾

مسلک ثانی که مشهور آمده است   دلپسندیده به جمهور آمده است
گفت جبری[2] من ندارم اختیار   مانده مجبورم به دست کردگار
قدری گم گشته از راه هُدیٰ   خالق افعال داند خویش را
هر دو در افراط و تفریط از غلط   حق بُوَد در اعتدال و در وسط
هر کسی را داد صنع کردگار   قدرت و توفیق و قصد و اختیار
هرچه قصد او تقاضا می کند   حق در او آن فعل پیدا می کند
صرفِ همت گر کند سوی گناه   حق درو پیدا کند کار تباه
ور بُوَد سوی محاسن قصد او   می کند پیدا درو کار نکو
پس نه جبر و قدر باشد نی ستم   هر کسی مختار باشد لاجرم

---

(۱) ترجمهٔ بیت: همانا پروردگار من هرچه بخواهد انجام می‌دهد، و از آنچه انجام می‌دهد مورد پرسش قرار نمی‌گیرد.

(۲) جبریه و قدریه دو طائفه از مردم بودند که باورهای متضاد با یکدیگر داشتند. گفتهٔ قدری این بود که هر کاری که من می‌کنم خودم آن را از عدم پیدا می‌کنم، و گفتهٔ جبری این بود که هر گناهی که من می‌کنم، خداوند مرا مجبور می‌کند تا آن گناه را بکنم.

مَسْلَكُ التَّحْقِيقِ

﴿مسلک تحقیقی﴾

مسلک ثالث عجب بالِذّات است
مسلک صوفی و اهل حکمت است

حجت این قول را گر بنگری
پس ببین شرح فصوص از قیصری[1]

می سزد بر هر کسی از نیک و بد
آنچه استعداد عین او بُوَد

عینِ ثابت نیست مجهول خدا
همچنین هر وصف لازم مر ورا

صورت علمیّه حق است و عین
علم حق آمد قدیم ای اهل زَین

زآنکه عین و آنچه او را لازم است
نیست مجهولِ خدا ای حق پرست

پس خدا را حجت بالغ بُوَد
حجت ما باطل و طائف[2] بُوَد

ظلم ناید از خدا بر هیچ کس
زانکه استعداد او اینست و بس

هست از ما آنچه می آید به ما
فَاسْمَعُوا أَعْمَالُنَا عُمَّالُنَا

بود استعداد بوجهل لئیم
طالب کفر از خداوندِ کریم

کفر طلبید از خدا ماهیَّتش
لاجرم شد کفر و عصیان قسمتش

ظلم نزدیک همه اهل مِلَل
هست وضعُ الشیئ فی غیرِ المَحَل[3]

---

(۱) کتاب شرح فصوص الحِکَم اثر شرف الدین داود بن محمود ساوی قیصری (وفات ۷۵۱ هـ ق)، جامع‌ترین و دقیق‌ترین شرح بر کتاب «فصوص الحکم» اثر شیخ محیی‌الدین ابن‌عربی رحمه‌الله است.

(۲) طائف: خیال که در خواب کنند. وسوسه.

(۳) ترجمهٔ بیت: ظلم، وضع چیز در غیر محل آن است.

عدل چه بْوَد؟ وضع اندر موضعش
ظلم چه بْوَد؟ وضع در ناموضعش

عدل چه بْوَد؟ آب دِه اشجار را
ظلم چه بْوَد؟ آب دادن خار را

«مثنوی مولوی»

ذات او چـون قابل ایمان نبود — نامد از وی غیر کفر اندر وجود
چون طلب کرد از خدا کفر و فساد — یافت این مطلوب خود را ای جواد
حق تعالی عادل است ای ذوالفنون — مَا ظَلَمْنَا النَّاس بَلْ هُمْ ظَالِمُوْن[1]
از خدا ایمان طلب کرده بلال رضی الله عنه — یافت ایمان از کریم ذوالجلال
بر همه یکسان بُوَد فیض خدا — لیک یکسان نیست استعدادها
گرچه یکسان است باران بهار — در چمن گل روید و در شوره خار

مَسْلَكُ الْإِنْصَافِ

﴿مسلک علامه عبد العزیز فرهاری رحمه الله﴾

این مذاهب گفتم از اهل تمیز — بشنو اکنون مذهب عبد العزیز
گرچه مختاریم اندر وضع و کار — لیـک مجبوریم مـا در اختیار
گرچه ماخوذم به قصد خویشتن — لیک قصدم از خدا شد نی ز من
قول را باشـد وداعی بی‌شمار — که نداریم اندرین ها اختـیار
گرچه ماخوذم به قصد خویشتن — لیک قصدم از خدا شد نی ز من
نـام مـا مختار مـا مجبورِ او — اختیـار و قصـد ما مقهـور او
جبرئی بی فهم حجت کرد ساز — کـه چرا آیم ز کفر و فسـق باز
کفر و فسق جمله از تقدیر اوست — من ندارم چاره کین تدبیر اوست

---

(۱) ترجمهٔ بیت: ما بر مردم ظلم نمی‌کنیم بلکه مردم خود بر خود ظلم می‌کنند. بیت بالا مضمون این آیت شریف است. قالَ تَعَالَىٰ: وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ. ترجمه: و ما به آنان ستم نکردیم، بلکه خودشان به خویشتن ستم می‌کردند. النحل: ۱۱۸

گر خدا خواهد مَنَش طاعت کنم | چون نخواهد نیست چاره لاجرم
ظلم باشد گر کند ما را عذاب | زآنکه من مجبورم و پاک از حساب
اندرین اوهام خود مغرور شد | وز خدا مردود گشت و دور شد
چون حدیث جبر را عاشق شنید | خویش را گم کرد حق دید آنچه دید
شد ز جام این سخن بیهوش مست | گفت ما هیچیم و حق هست آنچه هست
پس بـه سـوی آن بایـد رفتنم | تـرک ایـن پنـدار بایـد گفتنم
این سخن سوی خدا می آردش | دُور از غیـر خـدا مـی داردش
گوید ای خَلّاق مـا واحد توئی | هم توئی معبود و هم عابد توئی
اندرون مغز جان است این سخن | نی به تقریر و بیان است این سخن
سوی خود راجع کند تقصیرها | کاین چنین بوده است استعداد ما
نِعْمَ مَا قَـالَ الْحَکِیمُ الْمولَوِی | فی الکتابِ الْمُستَطابِ الْمَثنوی
«لفظ جبرم عشق را بی صبر کرد | وآنکه عاشق نیست حبس جبر کرد»
گرچـه جمله کار باشـد از اِلٰه | لیک می باید ادب کردن نگاه
گفـت آدم کـه ظَلَمْنَـا رَبَّنَـا[1] | عفو فرمـود از خطای او خدا
گفت شیطان رَبِّ قَدْ اَغْوَیْتَنِی[2] | گشت ملعون تا قیامت آن دنی

---

(۱) قَالاَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَکُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِینَ.

ترجمه: گفتند: پروردگارا! ما بر خویشتن ستم کردیم، و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، مسلماً از زیانکاران خواهیم بود. سورهٔ اعراف: آیهٔ ۲۳

(۲) قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَیْتَنِي لأُزَیِّنَنَّ لَهُمْ فِي الأَرْضِ وَلأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ.

ترجمه: شیطان گفت: پروردگارا! به سبب آن که مرا گمراه ساختی، من هم بدی‌ها را در زمین برای ایشان می‌آرایم و همگی را گمراه خواهم ساخت. سورهٔ حجر: آیهٔ ۳۹

شدتمام‌این‌بحث‌باخوشتربیان   شُکْر لِلّٰهِ الْکَرِیمِ الْمُسْتَعَانِ
این چنین تقریر در جائی دگر   ناید ای سلطانِ احمد[1] در نظر

الطِّبُّ وَالنَّجْمُ

اثرات اشیاء ثابت است

هست تاثیر نجوم و ادویه   ثابت و انکار آن شد سفسطه
مشتری و زهره و شمس و قمر   حق تعالی داد هر یک را اثر
همچنین فِلفِل[2] قَرَنْفُل[3] نانخواه[4]   هر یکی را هست تأثیر از اِلٰه
این اثرها قدرت آن قادر است   هرکه‌بی‌حُکمش‌شناسدکافراست

الْخِطَابُ إِلَی سُلْطَانِ أَحْمَدَ

خطاب به سیِّد سلطان احمد املانویس این کتاب

ای که از بهر تو گفتم این کتاب   باتوکردم‌اندرین‌نسخه‌خطاب
اعتقاد اهل اسلام این بُوَد   پس‌برین‌کن‌اعتماد‌ای‌مُعتَمَد
اعتقاد اهل سنّت کن به دل   اعتقاد اهل بدعت را بِهِل[5]
سر متاب از خط و فرمان نبی   گر همی خواهی که آل او شوی

---

(۱) سیِّد سلطان احمد: کسی که سبب تصنیف این کتاب شد و آن را املاءً نوشت.
(۲) مُرچ
(۳) میخک
(۴) زنیان، اجوائن، جُوانی که عموماً به همراه بادیان استفاده می‌کنند.
(۵) ترک کن، رها کن،

آل او هست آنکه بر راهش بُوَد
وز معاصی دست کوتاهش بُوَد

روزوشب درکار حق سرگرم باش
وزعذابش خائف ودلگرم باش

آخرت پرسند اعمال تو چیست
این نمی پرسند که جد تو کیست

از مَناهی دور ای عالی جناب
تـا نیابـی از رسـول اللهﷺ عِتاب

گـر کنـد فرزنـد کار ناسـزا
والـدش را غصه آیـد نی رضا

دعوی مخدومی وفضل ونسب
قدر جو هم می نیرزد نزد رب

این سخن را خود نگفتم مر ترا
آمـده اندر حدیـث مصطفیٰ[۱]

بـا تو می گویم مثال با وضوح
خوانده باشی قصهٔ کنعانِ نوح

چون زکنعان کارهاشد ناصواب
لَیْسَ مِنْ أَهْلِك[۲] به نوح آمد خطاب

تلخ گفتم این سخن از بهر پند
گر چشی شیرین تراست ازشهدوقند

ازهوس بگذرسوی ربّ المجید
کـن توکُّل نِعْـمَ مَا قَـالَ اللَّبِید

---

(۱) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ قَالَ «يَا بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ اشْتَرُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ اللهِ يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ اشْتَرُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ اللهِ يَا أُمَّ الزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ عَمَّةَ رَسُولِ اللهِ يَا فَاطِمَةُ بِنْتَ مُحَمَّدٍ اشْتَرِيَا أَنْفُسَكُمَا مِنَ اللهِ لَا أَمْلِكُ لَكُمَا مِنَ اللهِ شَيْئًا سَلَانِي مِنْ مَالِي مَا شِئْتُمَا».

ترجمه: از حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که حضرت پیغامبر خدا ﷺ فرمودند: ای بنی عبد مَناف! خود را از (عذاب) خدا بخرید (رهایی بجوئید). ای بنی عبدالمطلب! خود را از (عذاب) خدا بخرید. ای مادر زبیر بن عوام، عمهٔ رسول خدا! ای فاطمه دختر محمد! شما نیز خود را از (عذاب) خدا بخرید. من در برابر خدا برای نفع رساندن به شما هیچ اختیاری ندارم. هرچه می خواهید از مال من بخواهید. بخاری شریف: حدیث ۳۵۲۷

(۲) قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ، إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ. سورهٔ هود: آیهٔ ۴۶

إِنَّ فَضْـلَ اللهِ عَظِـيمٌ هَاطِـلٌ[1] كُلُّ شَـيْءٍ مَا سِوَى اللهِ بَاطِلٌ[2]

خاتِمَةُ الْكِتَابِ

﴿خاتمهٔ کتاب﴾

شکر لله این کتاب دل فروز شدتمام‌ازفضل حق‌دریک‌سه‌روز

دیـدهٔ انصـاف بکشـا و ببیـن بـر مُصَنِّـف کن دعـا و آفرین

گر خطابینی به‌اصلاحش‌بکوش عیب‌جوئی‌نیست‌کاراهل‌هوش

احمقانی چند بی‌عقل و خِرَد عیب می‌کردند بر من از حسد

این نمی‌داند این قوم حسـود کین‌حسدبرفضل‌ربانی‌چه‌سود

علم ایشان نَظْری و کسبی بُوَد علم ما اشـراقی و حسبی بُوَد

نسبتی با من ندارند این خَسان بـر زمین اند و منم بر آسـمان

ایـن نـه از روی تکبُّـر گفته ام جوهـر حمد خدا را سُـفته ام

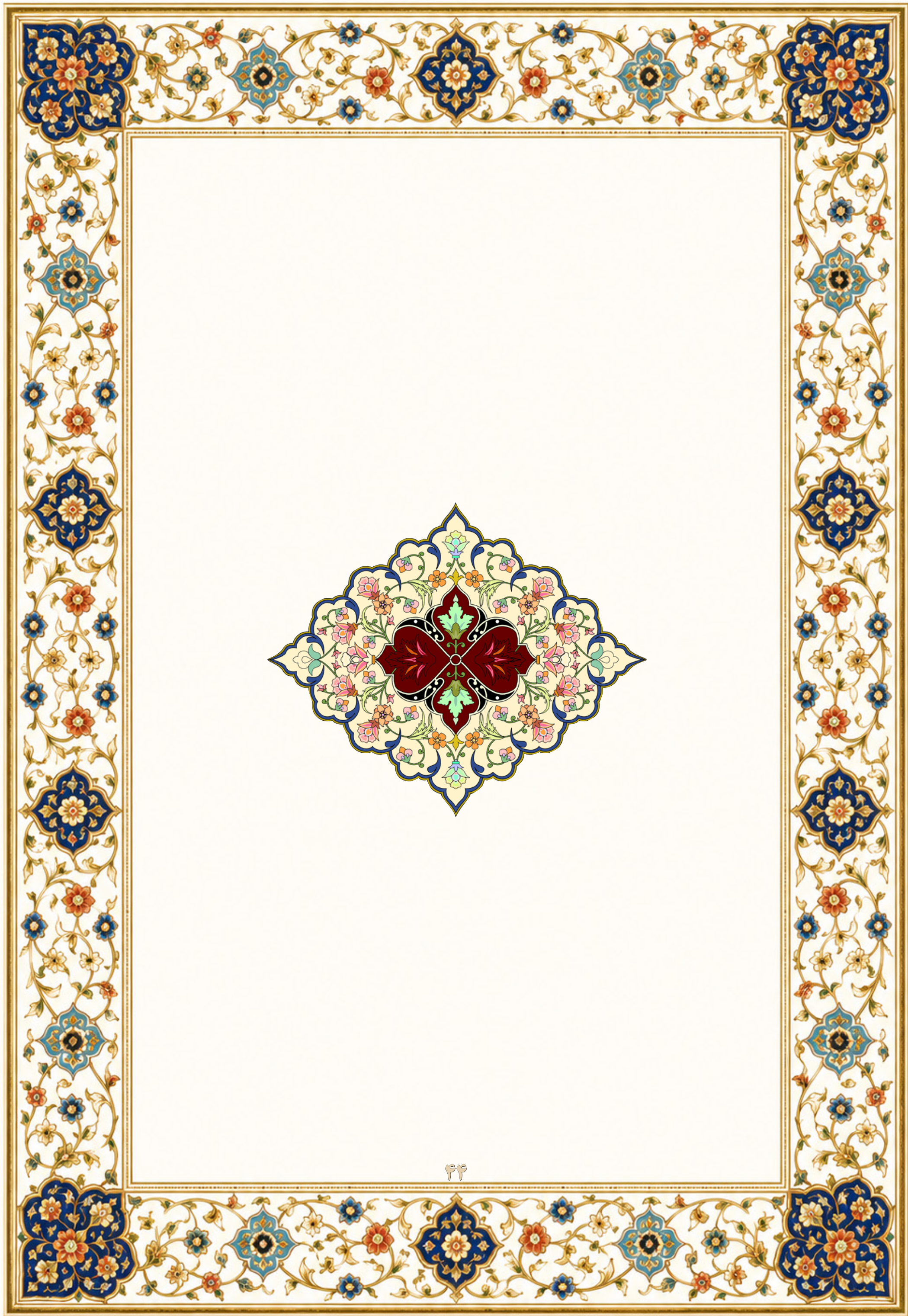
من‌کیم‌امدادوفضل ایزِد است بعدازآن‌فیض‌نبی‌ومُرشداست

شدتمام‌ازفضل‌رحمٰن‌این‌کتاب هان بگیـر اللهُ اَعْلَم بِالصَّوَاب



(۱) هاطل: سرشار، فراوان بار.

(۲) ترجمهٔ بیت: بی‌گمان فضل خداوند عظیم و پیوسته‌ریزان است، و هر چیز جز خداوند فنا شدنی است.



دربارهٔ محشّی کتاب

دربارهٔ محشی کتاب

اسم:	محمد ابراهیم ولد محمد اعظم ولد محمد شفیع تیموری
تاریخ ولادت:	۱۴ سنبلهٔ ۱۳۴۸ شمسی مطابق ۱۳۸۹ هـ.
محل ولادت:	جوی شیر، کابل، افغانستان
تحصیلات ابتدائی:	مکتب قاری عبد الله، کابل، افغانستان
ادامهٔ تحصیلات:	کالج دولتی کرْنال، کرنال، هَرْیانا، هند (حیات شناسی) دانشگاه جامعهٔ ملیهٔ اسلامیه، دهلی نو، هند (زبان عربی)
علوم دینی:	دار العلوم دیوبند، هند مدرسهٔ رحیمیه، دهلی، (تادورهٔ مشکاة) مدرسهٔ امینیه، دهلی، (دورهٔ حدیث) مدرسهٔ امینیه، دهلی، (دورهٔ افتاء)

تراجم وتالیفات محشی

- ❁ عقائد ما
- ❁ مختصر عقائد
- ❁ عقائد اسلام
- ❁ عقائد اهل سنت و جماعت
- ❁ الفقهُ الأكبرُ للإمام الأعظم أَبي حنيفة رضي الله عنه (متن)
- ❁ الفقهُ الأكبرُ (متن ـ ترجمه ـ شرح)
- ❁ شرح فقه اکبر (از مولانا بحر العلوم لکهنوی)
- ❁ الوَصِيَّةُ في التَّوْحِيْدِ للإمام الأعظم أَبي حنيفة رضي الله عنه (متن)
- ❁ الوَصِيَّةُ في التَّوْحِيْدِ (متن ـ ترجمه ـ شرح)
- ❁ (متن کامل) العقيدة الطحاوية (أی عقيدة الإمام الأعظم أَبي حنيفة رضي الله عنه) تهیه شده از روی تقریباً ۳۵ نسخهٔ قلمی و ۱۵ نسخهٔ چاپی
- ❁ عقیدهٔ طحاوی (ترجمه و شرح مختصر ـ فارسی)
- ❁ ترجمهٔ عقیدهٔ طحاوی به انگلیسی The Creed of Imam Tahawi

- عقيدهٔ طحاوی (به سه زبان: عربی ـ فارسی ـ انگلیسی)
- ثمرة العقائد
- اعتقاد نامهٔ جامی
- ایمان کامل (از علامه فرهاری صاحب نبراس)
- المعتمد مِن المعتقد (از امام کاسانی صاحب بدائع و صنائع)
- اسلام چیست
- چگونه حج کنید
- زیورهای بهشتی (حصهٔ اول، دوم، سوم، چهارم و پنجم)
- گوهرهای بهشتی
- زیورهای بهشتی (کامل در دو جلد)
- زیورهای بهشتی (دورهٔ کامل یك جلدی)
- نماز اهل السنت و الجماعت
- ترجمهٔ نماز اهل السنت و الجماعت به انگلیسی
Salah of Ahlu-Sunnah wal-Jama'ah
- بیائید نماز بخوانیم چنانکه رسول الله ﷺ نماز می خواندند
- اصول التجوید
- خیر الاُصول فی حدیث الرسول
- رسالهٔ اصول حدیث (منظوم)
- قوائدی در علوم حدیث

❁ بنیادهای دین و ضرورت تقلید

❁ دعوت دین و حفاظت مسلک

❁ فرق بین حدیث و سنت

❁ سَلَفی اصلی و سَلَفی امروزی

❁ مثنوی تحفهٔ روشنفکر (سیکولر)

❁ **چهل حدیث:** چرا در داخل نماز رفع یَدَیْن نمی‌کنیم

❁ **چهل حدیث:** رفع یَدَیْن در داخل نماز منسوخ است

❁ رفعُ الیَدَیْن جز در آغاز نماز در هیچ جای دیگر نمازهای پنجگانه مسنون نه بلکه متروک است

❁ چرا در داخل نماز رفع یَدَیْن نمی‌کنیم (مجموعهٔ ۳۴۰ حدیث)

❁ پیامبر اعظم ﷺ، صدیق اعظم رضی الله عنه و فاروق اعظم رضی الله عنه رفع یَدَیْن نمی‌کردند

❁ **چهل حدیث:** امیرالمؤمنین حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه رفع یَدَیْن نمی‌کرد

❁ **چهل حدیث:** امیرالمؤمنین حضرت علی مرتضیٰ رضی الله عنه رفع یَدَیْن نمی‌کرد

❁ **چهل حدیث:** حضرت عبد الله بن عمر رضی الله عنه و مسئلهٔ رفع یَدَیْن

❁ صحبتی با یک برادر سَلَفی بر مسئلهٔ رفع یَدَین

❁ صحبت یک شیخ سَلَفی با یک عالم حنفی دربارهٔ رفع یَدَین

❁ **مسئلۀ رفع یَدَیْن:** و یاران امیر المؤمنین حضرت علی مرتضی ﵁ و یاران حضرت عبد الله بن مسعود ﵁

❁ **چهل حدیث:** دربارۀ ایمان و اخلاق و اعمال ...

❁ **چهل حدیث:** اربعین جامی ﵀ (ترجمه و تخریج احادیث)

❁ **چهل حدیث:** شهروندی

❁ مذهب حنفی مبتنی بر احتیاط است

❁ **چهل حدیث:** دلائل نُه مسائل نماز

نماز تراویح: بین اهل سنت و جماعت و اهل بدعت

❁ اجماع صحابه و تابعین و مجتهدین اسلام برآنکه حد اقل نماز تراویح بیست رکعت است

❁ چرا بیست رکعت تراویح؟

❁ ۴۴ دلائل ۲۰ رکعت تراویح

❁ برادران سَلَفی! بیائید تراویح خود را ثابت کنید

❁ **تراویح:** استدلال‌های غلط برادران فرقۀ سَلَفی

❁ **تراویح:** ده چیلنج خدمت برادران فرقۀ سَلَفی

❁ تصانیف و تألیفات امام اعظم ابوحنیفه ﵁

❁ تألیفات الإمام الأعظم أبي حنيفة ﵁ (عربی، ناچاپ)

❁ فضائل و مسائل ماه مُحَرَّم

❁ اثبات دعای قنوت احناف

❁ امام اعظم ابوحنیفه رضي الله عنه و فقه شریف حنفی

❁ شیخ آلبانی و علم حدیث

❁ فتوای دار العلوم دیوبند در مورد داکتر ذاکر نایک

❁ لمس قرآن بدون وضو جایز نیست

❁ دست‌ها در آغاز نماز تا کجا بلند شود؟

❁ محل بستن دست‌ها در نماز

❁ در نماز بستن دست‌ها در زیر ناف سنت است

❁ دست‌ها در نماز کجا بسته شود؟

❁ عدم جواز قرائت قرآن در پشت امام ولو سورۀ فاتحه

❁ قرائت مقتدی در پشت سر امام ممنوع است

❁ گفتن آمین با صدای آهسته و خُفیه در نماز سنت است

❁ آمین در نماز با صدای آهسته گفته می‌شود

❁ روش مسنون نشستن در وقت تشهُّد

❁ نماز وتر واجب و سه رکعت با یک سلام است

❁ نماز وتر سه رکعت با يك سلام است

❁ جمع دو نماز در یک وقت جایز نیست

❁ خواندن سورۀ فاتحه در نماز جنازه

❁ زنان به اجماع اُمت در بسیاری از مسائل نماز با مردان تفاوت دارند

❁ نماز زنان با نماز مردان تفاوت دارد

❁ مسح بر جوراب‌های نازک امروزی جایز نیست

❁ هنگام خطبهٔ امام، خواندن نماز یا سخن‌گفتن با کسی مکروه تحریمی و ممنوع است

❁ د اهل سنت والجماعت لمانځه

❁ د اهل سنت والجماعت عقائد

❁ راځي چې لمونځ وکړو څه رنګه چې رسول الله ﷺ ادا کولو

❁ څلویښت احادیث د نه مسائلو دلایل

❁ ولې شل رکعته تراویح

❁ پیامبر اعظم ﷺ، صدیق اعظم رضي الله عنه او فاروق اعظم رضي الله عنه رفع یَدَیْن نکول

❁ څلویښت احادیث چې حضرت عمر رضي الله عنه رفع یدین نکول

❁ د عبد الله بن عمر رضي الله عنه څلویښت احادیث او د رفع یدینو مسئله

نشانی محشی کتاب

شمارهٔ تلفون/تلگرام/واتس‌اپ:

۰۰۴۴۷۷۷۶۰۰۳۱۳۷

Email:
miteymori@gmail.com



